

قادیان نام روستایی در ایالت پنجاب هندوستان است و از آنجا که یکی از مدعیان دروغین نبوت در قرون اخیر، به نام میرزا غلام احمد قادیانی، در همین روستا به دنیا آمده و امروزه هم مرکز فعالیت پیروان وی به حساب می آید، از شهرت زیادی برخوردار شده است. پیروان میرزا غلام احمد به «قادیانی» مشهوراند و آیینی که وی به سوی آن دعوت می داد، تحت عنوان «قادیانیت» شناخته می شود. قبل از اینکه به معرفی شخصیت این مدعی دروغین نبوت و نقد و بررسی آثارش بپردازیم، نگاهی کوتاه به موضوع خاتمیت پیامبر اسلام، تاریخچه مدعیان دروغین نبوت و انگیزه های چنین ادعایی، بویژه انگیزه های غلام احمد قادیانی خواهیم پرداخت.

نعمت خاتمیت پیامبر اسلام

بعثت پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم همانا بزرگترین نعمت معنوی الهی برای جهانیان است. این نعمت الهی با صفات و ویژگی های برجسته، رسالت و بعثت خاتم پیامبران را بر نبوت و رسالت تمام انبیا علیهم السلام مقامی برتر و بالاتر بخشیده است.

یکی از پراچ ترین ویژگی های بعثت آن حضرت صلی الله علیه و سلم «خاتمیت» است. وصف خاتمیت آن حضرت صلی الله علیه و سلم گرچه مسئولیت احاد امت بویژه قشر علما را سنگین می کند، چرا که دعوت و هدایت توده انسانها، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه و ... به نیابت از رسول اکرم بر عهده آنها گذاشته شده و از همین جهت است که این امت بر امت های گذشته فضیلت یافته است، ولی باید اذعان کرد که وصف «خاتمیت» در مقابل تمام دغدغه های فکری، بحث های فلسفی و وسوسه های شیطانی، حجت بالغه و سدی عظیم است. بدون تردید اگر هر فرد مسلمانی «عقیده ختم نبوت» را کاملاً درک کند و بفهمد، بعد از آن دعوت و یاوه گویی هیچ انسان مدعی نبوتی بر او اثر نخواهد کرد. اگر یک فرد دجال و فریب کار به دروغ ادعای نبوت و رسالت بکند، این باور به عقیده خاتمیت است که از نظر اخلاقی و شرعی به یک فرد مسلمان متعهد و معتقد به خاتمیت آن حضرت صلی الله علیه و سلم اجازه نمی دهد که ادعای او را باور کرده و حتی از او معجزه و یا دلیلی مطالبه کند.

برای یک فرد مسلمان متعهد، عبث و بی معنا است که به سخنان چنین شخصی گوش فرا دهد، بلکه او با جوابی ساده، دور از بحث های فلسفی و منطقی از کنارش رد می شود و می گوید: من عقیده دارم که بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم هیچ نبی و رسول بر حقی نخواهد آمد.^(۱)

به طور خلاصه، عقیده خاتمیت آن حضرت صلی الله علیه و سلم یک مسئله عقیدتی، شرعی و اجماعی است. علمای اسلام در منابع و مراجع علمی و تحقیقی به تفصیل دلایل آن را بیان کرده اند که ذکر تفصیلی آنها از حوصله این مقاله خارج است و صرفاً جهت روشن شدن اصل قضیه، اشاره کوتاهی به برخی دلایل خواهیم داشت.

خاتمیت رسالت آن حضرت صلی الله علیه و سلم در آیه ۴۰ سوره احزاب به صراحت بیان شده است: «ما کان محمد اباً أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین»؛ محمد

فرد

بخش نخست

الف: عدم آگاهی کافی از عقیده خاتمیت و سهل انگاری در خصوص آن

از بررسی و تحلیل حوادث تاریخی چنین بر می آید که بزرگترین عامل چنین جرأت و جنایتی، عدم آگاهی و سهل انگاری در عقیده «خاتمیت» بوده و هست. چه بسا که خود شخص مدعی نیز آگاهی و شناخت کافی در زمینه عقیده خاتمیت آن حضرت صلی الله علیه و سلم نداشته باشد و با توجیه و تأویل های خودساخته و شیطانی، افرادی را گمراه و منحرف سازد. گاه جهل توده ها از بدیهیات عقاید اسلامی نیز باعث می شود که در دام دروغ پردازیهای چنین انسانهای غارتگر و مکاری بیفتند؛ چنانکه پس از ظهور یک مدعی دروغین نبوت، عده ای از توده مردم و حتی افرادی از قشر تحصیل کرده و علما، از آن مدعیان کذاب معجزه طلب کرده و کلام بی ربط و نامفهوم آنها را با کلام الهی مقایسه کرده اند. در صورتی که این شیوه عمل، چنانکه قبلاً به آن اشاره شد، با عقیده خاتمیت کاملاً تضاد دارد. در نوشته و رویدادهای متعلق به «کذاب قادیان»، پیشوای گروه احمدیه یا فرقه قادیانیه، به کثرت می بینیم که بسا اوقات عده ای از مردم از او معجزه طلب می کردند، یا او به زعم خویش درباره چیزی پیش گویی می کرد و جم غفیری از مردم در انتظار می ماندند که صدق و یا کذب ادعای وی ظاهر گردد. مسلماً چنین انتظاری که اگر پیش گویی او محقق شد دال بر صداقت وی و اگر محقق نشد دال بر دروغگویی او است، خود سراسر اشتباه و گمراهی بوده است؛ چنانکه خلق کثیری از این طریق در دام تلبیس و دغل بازی وی گرفتار آمده و گمراه شدند.

ب: دست نشانده دشمنان اسلام و نوکر استعمار

در تاریخ زندگی و شرح حال بیشتر مدعیان کذاب می بینیم که آنها نوکران و دست نشانده دشمنان اسلام بوده اند. دین سازی و فرقه بازی با دامن زدن به اختلافات مذهبی و به طور کلی سوءاستفاده از احساسات مذهبی و معنوی مردم، یکی از روش های دیرینه قدرت های استعماری جهان است، که مظاهری از آن هنوز در گوشه و کنار گیتی مشاهده می شود.^(۱) حکومت های استعماری برای گسترش و تثبیت سلطه و نفوذ سیاسی خود و جلب منافع بیشتر، از گذشته های دور افرادی ساده لوح و یا خیلی زیرک و هوشیار را با شعارهای اعتقادی و مذهبی تربیت می کردند تا به وسیله آنها کیان عقاید اسلامی را به هم ریخته و ملت های مسلمان را گمراه نمایند و به جان همدیگر بیندازند و از آب گل آلود ماهی بگیرند. این دسیسه هادر تاریخ اسلام سابقه طولانی داشته است و تا به امروز نیز ادامه دارد.

به طور مثال درباره پیشوایان بایگری و بهائیگری شواهدی وجود دارد که یا آنان ساخته و پرداخته سیاستهای خارجی (دولت روسیه تزاری و انگلیس) بودند و یا اینکه بعداً تحت الحمایه و زیر

صلی الله علیه و سلم] پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است.

همچنان در احادیث نبوی با واژه و کلماتی صریح این اصل بیان گردیده است: «أنا خاتم النبیین لانی بعدی»^(۲)؛ من آخرین پیامبران هستم، بعد از من هیچ نبی ای نخواهد آمد.

در ضمن آن حضرت صلی الله علیه و سلم در بعضی احادیث خبر دادند که دروغ گویانی در امت ایشان خواهند آمد و ادعای نبوت خواهند کرد: عن ثویان رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «انه سیکون فی امتی کذابون ثلاثون کلهم یزعم انه نبی، و أنا خاتم النبیین لانی بعدی»^(۳)؛ حضرت ثویان روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: «در امت من سی نفر دروغگو می آیند که هر یک از آنها گمان می برد (و ادعای کند) که او نبی است؛ در حالی که من خاتم پیامبران هستم و بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد.

در حدیث فوق آن حضرت صلی الله علیه و سلم از آمدن سی مدعی دروغگوی نبوت خبر داده اند؛ علما در تشریح این حدیث دو مطلب بیان کرده اند:

الف: مراد از سی تحدید در این عدد نیست، بلکه برای بیان کثرت است؛ یعنی خیلی ها با دروغ و حقه بازی، ادعای نبوت می کنند. تعداد آنها در تاریخ گذشته یا در آینده اگر از سی نفر متجاوز گردید، بنا بر گفته این دسته از علما با حدیث تضادی ندارد.

ب: خیلی ها با دروغ و دغل ادعای نبوت می کنند، مگر سی نفر از آنها نام و مقام کسب می کنند؛ چرا که تعدادی بی سواد و جاهل بنا بر اغراض شخصی از آنها پیروی می کنند.

در شرح حدیث مذکور این دو مطلب و دو توجیه حایز اهمیت است؛ چرا که در تاریخ اسلام، بخصوص بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و سلم تا عصر حاضر، تعداد زیادی، یقیناً بیشتر از سی نفر ادعای نبوت کرده اند. البته به گفته بعضی مؤرخان، از مسیلمه کذاب در یمامه گرفته تا کذاب قادیان هنوز هم تعداد مشهورترین و مکارترین آنها به سی نفر نرسیده است. گرچه به طور عموم تعداد آنها با القاب مهدی، مسیح موعود، القائم، حجت الله، نایب خدا و غیره از صدها متجاوز است.^(۴)

عوامل و انگیزه های ادعای نبوت

و گسترش آن در میان توده ها

اگر با تحقیق و تحلیل علمی به تاریخ دروغگویان و یاوه سرایان نظر افکنیم، عوامل مختلف و متعددی را می بینیم که آنها را برای چنین دروغ و جنایتی آماده ساخته است و افراد ساده لوح و کم دانش به آنها گرویده اند:

«اکثر مسلمانان هندی از رهبران دینی خود با خلوص تبعیت می‌کنند؛ اگر ما بتوانیم کسی را پیدا کنیم که ادعا کند حواری نبی و پیامبر (Apostolic Prophet) است و در سایه حمایت و پشتیبانی حکومت این ادعای وی رونق پیدا کند و گسترش یابد، برای تأمین منافع بریتانیا بسیار مفید خواهد گشت.»^(۹)

ظاهر این دیدگاه بعد از کارشناسی لازم مورد تأیید قرار گرفت و سرانجام پس از تحقیقات بسیار، از میان گزینه‌های مختلف، غلام احمد قادیانی برای پیشبرد چنین طرحی مناسب تشخیص داده شد.

میرزا غلام احمد از سال ۱۸۶۴ تا ۱۸۶۸م. در دفتر معاون فرمانداری سیالکوت [شهری در ایالت پنجاب] یک کارمند عادی بود. در همین دوران بین وی و کشیش مسیحی سیالکوت، آقای بتلر، ارتباط برقرار شد و دیدارهای مداومی بین آن دو و عموماً به طور خصوصی انجام می‌گرفت. بتلر قبل از اینکه به انگلستان برود، در دیداری مفصل و طولانی با او به گفت‌وگو می‌نشیند. سپس به ملاقات معاون فرماندار که او نیز یک انگلیسی بوده است می‌رود و به او سفارشات می‌کند. دیری نمی‌گذرد که میرزا غلام احمد از شغلش استعفا داده و به قادیان بازمی‌گردد. مدتی بعد هیئت فوق‌الذکر به هند می‌آید و پس از انجام تحقیقات لازم به بریتانیا بازگشته و گزارش‌های خود را ارائه می‌کند. متعاقب ارائه گزارشها، فعالیت‌های میرزا غلام احمد در قادیان آغاز می‌گردد. طبق گزارش اطلاعات مرکزی بریتانیا، معاون فرماندار سیالکوت از چهار نفر برای اجرای چنین طرحی مصاحبه می‌گیرد و بنا به دلایلی میرزا غلام احمد به عنوان بهترین گزینه انتخاب می‌شود.^(۱۰)

ج: تعصب نژادی و حس ناسیونالیستی

عامل سوم حس ناسیونالیستی است، این حس سبب می‌شود چنین افرادی در جامعه مقام کسب کنند و گروهی کم‌دانش و ساده‌لوح و حتی برخی افراد تحصیلکرده و باسواد بنابر تعصب نژادی و حس ناسیونالیستی به حرف‌های آنان گوش فراداده و بر آنها ایمان آورند. بزرگ‌ترین دلایلشان این است که پیامبر جدید از جنس خود آنها است و به زبان آنها سخن می‌گوید.

حس ناسیونالیستی چه بسا انسان‌ها را از حق و حقیقت دور نگه داشته و به انواع گمراهی‌ها می‌کشاند. این عامل در زمان‌های قدیم خیلی مؤثر بوده و حالا هم مؤثر است. چندی قبل از وفات آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم، مسیلمه کذاب در یمامه ادعای نبوت کرد. شخصی به نام طلحه برای ملاقات او آمد و پرسید: مسیلمه کجاست؟ پاسخ دادند: بگو رسول‌الله نه مسیلمه! طلحه گفت: تا او را نبینم نمی‌توانم قبول کنم. وقتی با مسیلمه روبه‌رو شد، پرسید:

نفوذ این سیاستها قرار گرفتند.^(۱۱) پیشوای بایبگری میرزا علی محمد شیرازی [۱۲۲۷-۱۱۸۸ ه.ش.] در ابتدا از مدعیان بایب امام دوازدهم شیعیان بود. اما چیزی نگذشت که ادعاهای بزرگتری به میان آورد و از پیامبری و رسالت خویش سخن گفت. آنچه از مهمترین کتاب او نزد پیروانش، یعنی کتاب «بیان»، فهمیده می‌شود، آن است که وی خود را برتر از همه انبیای الهی می‌انگاشته و مظهر نفس پروردگار می‌پنداشته است، و عقیده داشته که با ظهورش، آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن، بپا شده است.^(۱۲)

چنانکه از بررسی سرگذشت کذاب قادیان و دقت در بعضی از حوادث آن روزگار نیز کاملاً واضح می‌گردد که میرزا غلام احمد قادیانی یکی از دست‌نشانده‌ها و مهره‌های مهم دولت انگلیس بوده است تا دولت انگلیس بتواند به کمک وی پایه‌های قدرت خود را در شبه قاره هند مستحکم گرداند.

شورش کاشمیری، ادیب، سخنران و فعال سیاسی شهیر و یکی از رهبران نهضت ختم نبوت، می‌نویسد: بعد از آنکه قیام بزرگ نیروهای جهادی و انقلابی مسلمانان شبه قاره هند در سال ۱۸۵۷م. از انگلیسی‌ها شکست خورد و علما و رهبران این انقلاب شهید، زندانی و یا تبعید شدند، دولت اشغالگر انگلیس به فکر دسیسه‌ای افتاد تا از طریق آن جذب و شوق جهاد و آزادی خواهی را از دل‌های مسلمانان بیرون کند. در وهله اول برای نیل به این هدف گروهی از علمای سوء را به خدمت گرفت و با خود هم‌فکر و هم‌نوا ساخت و آنان نیز فتواهایی مطابق میل حکام اشغالگر انگلیس صادر می‌کردند. مهمترین فتوایی که توسط آنها صادر شد، فتوای حرمت جهاد بود. البته استعمار انگلیس به این فتواها راضی نبود، بلکه می‌خواست که کلاً واژه و ایده جهاد منسوخ اعلام گردد، و چون می‌دانست که غیر از پیامبر کس دیگری قدرت چنین کاری را ندارد، لذا چاره کار را در این دید که یک پیامبر و نبی ساختگی به وجود آورد و این مسئولیت را به او واگذار کند.^(۱۳)

دولت انگلستان در اوایل سال ۱۸۶۹م. برای تحقیق و بررسی اوضاع سیاسی هند، هیئت ویژه‌ای را به این سرزمین فرستاد. اعضای آن هیئت عبارت بودند از: چند نفر از اعضای پارلمان انگلستان، مدیران برخی روزنامه‌ها و نمایندگان کلیسای انگلستان. هیئت مزبور مأموریت داشت راهی را بیابد تا از طریق آن بتوان در ملت هند حس وفاداری و نیروی فرمانبرداری را هر چه بیشتر تقویت کرد و همچنین بتوان شوق و جذبۀ جهاد را از قلوب مسلمانان این سرزمین بیرون نموده و آنها را تابع فرمان دولت انگلستان کرد. اعضای هیئت در بازگشت به انگلستان یافته‌های خود را در قالب دو گزارش ارائه کردند. در گزارشی که با عنوان "ورود امپراتوری بریتانیا به هند" (The Arrival of British Empire India) ارائه شد، چنین آمده بود:

چه چیزی نزد تو می آید؟ مسیلمه گفت: رجس. طلحه پرسید: در نور می آید یا در تاریکی؟ گفت: در تاریکی. بعد از آن طلحه گفت: «أشهد أنك كذاب و أن محمداً صادق و لكن كذاب ربيعة أحب إلينا من صادق مضر»؛ گواهی می دهم که تو دروغگو هستی و محمد [صلی الله علیه و سلم] راستگو است، اما در غگوی قوم ربيعة نزد ما از راستگوی قوم مضر محبوب تر است. آن حضرت صلی الله علیه و سلم از نسل مضر بودند، و مسیلمه از نسل ربيعة. آن شخص هم ربیعی بود؛ لذا بنابر تعصب قومی و حس ناسیونالیستی، به مسیلمه کذاب پیوست و در جنگ یمامه با او کشته شد.^(۱۱)

در ترویج آیین قادیانیت نیز این عامل، از این جهت که قادیانیت یک آیین هندی بوده، موثر واقع شده است. رهبر و داعی آن از خود هند و مرکزش قادیان بود. لذا این امر باعث گشت عده ای از توده های مسلمان و تحصیلکردگان ملی گرا، به عقاید باطل میرزا غلام احمد ایمان آوردند و از او دفاع کنند.

همچنین بعضی از رهبران و صاحب نظران هندو نیز از آیین قادیانیت دفاع کردند؛ چرا که رهبران و فعالان سیاسی هندو مذهب در شبه قاره هند، همیشه از مسلمانان گلايه داشتند که در آنها حس میهن پرستی و ناسیونالیسم هندی وجود ندارد. آنها همیشه ایراد می گرفتند که مسلمانها در هندوستان سکونت دارند، اما چشم آنها به جزیره العرب - مکه و مدینه - دوخته شده است.

این دسته از هندوها، این تفکر و ارتباط عاطفی مسلمانان را به سرزمینی در خارج از هند زیر سؤال می بردند و آن را برای اتحاد و انسجام هندوستان و حفظ ملیت و هویت هندی، نگران کننده می پنداشتند. لذا با چنین وصفی آنان از قادیانیت به عنوان یک آیین و مذهب هندی حمایت می کردند و به صراحت می گفتند که قادیانیت یک فرقه اسلامی نیست، بلکه یک دین و مذهب مستقل است که بر پایه و اساس فرهنگ هندی، جامعه نوینی را تشکیل می دهد.

یک نویسنده و صاحب نظر هندو، به نام دکتر شنکر داس مهره، در این خصوص می نویسد: «مشکل بزرگی که ما با آن مواجه هستیم، این است که چگونه در مسلمانان هندوستان احساسات میهن پرستی و ملی گرایانه پیدا کنیم؛ چرا که هر چه با آنها سازش و معاهده می کنیم و حتی به تطمیع شان می پردازیم، ولی سودی نمی بخشد؛ چرا که مسلمان ها خود را یک قوم و ملت مستقل می پندارند، شب و روز ترانه های عرب ها را می خوانند و اگر بتوانند نام هندوستان را هندوستان عرب خواهند گذاشت. در این فضای تاریک و یأس آور برای ملی گرایان و میهن پرستان هندوستان فقط یک امید باقی است و آن نهضت احمدی ها (قادیانی ها) است. هر چه مسلمان ها به سوی احمدیت بیشتر ترغیب شوند، مسیر آنها از مکه به سوی قادیان بیشتر

تغییر خواهد یافت و سرانجام از هواداران و میهن پرستان هند قرار خواهند گرفت. در بین ملت های مسلمان ترویج حرکت احمدیه (قادیانیت) می تواند اسلام گرایی و تعصب اسلامی را از بین ببرد. وی می افزاید: «همان طور که یک هندو اگر اسلام را قبول کند لازماً رام کرشن، وید، گیتا و راماین را ترک گفته و به قرآن و عرب ها رخ می کند، همچنین اگر یک فرد مسلمان آیین قادیانیت را قبول کند، زاویه نگاه و افق فکرش تبدیل می شود و عقیده او نسبت به محمد [صلی الله علیه و سلم] متزلزل می گردد. علاوه بر این مرکز خلافت او به جای سرزمین عربی و ترکیه، به قادیان منتقل می شود و از این لحاظ سرزمین مکه و مدینه برای او بی ارزش خواهد شد. هر احمدی (قادیانی)، خواه در عربستان، ترکیه، ایران و یا در هر گوشه دنیا باشد، برای تسکین روحش به قادیان رخ می کند و سرزمین قادیان برای او ارض نجات خواهد بود و در این نکته راز فضیلت سرزمین هند مضمّن است. هر احمدی به قادیان احترام می گذارد و قادیان در هندوستان است. رهبر و پیشوای دینی آنها، میرزا غلام احمد، هندوستانی است و تمام خلفا و جانشینان او نیز هندوستانی هستند. وی در ادامه می گوید: «به خاطر همین است که مسلمان ها در مورد نهضت احمدیه (قادیانیت) شکوک و شبهات دارند. آنها می دانند که احمدیت با تمدن عربی و فرهنگ و آیین اسلامی عداوت دارد. در نهضت خلافت، گروه احمدیه (قادیانیها) از مسلمان ها حمایت نکردند؛ چرا که احمدی ها می خواستند خلافت به جای ترکیه و عربستان در قادیان احیا گردد. به هر حال، این حرکت برای یک فرد مسلمان هر چند باعث نگرانی است، اما برای یک میهن پرست و وطن پرست هندی باعث خوشی و مسرت است.^(۱۲)

د: آشوب و خفقان در شبه قاره هند

قرن نوزدهم در تاریخ اسلام اوضاع و احوال بخصوصی داشت. در اکثر ممالک اسلامی نوعی خفقان و اضطراب سیاسی حاکم بود. استعمار سلطه اش را بر بسیاری از سرزمین های اسلامی گسترده بود. سرزمین هند در آن روزگار میدان رویارویی تمدن ها، فرهنگ ها و ادیان مختلف بود. تمدن شرق و غرب، سیستم های آموزشی جدید و قدیم، و دین اسلام و دعوت مسیحیت رودرروی هم قرار گرفته و افکار و ایده های هندوئیسم با اسلام به نبرد برخاسته بودند.

نهضت آزادی مسلمانان در سال ۱۸۵۷م. بظاهر شکست خورد، قلوب مسلمانان مجروح گردید و قدرت فکر و اندیشه شان شدیداً آسیب دید. استعمار انگلیس پنجه های خونین خود را بر پیکر هندوستان فرو برد. اسقف ها و مبشرین مسیحی فرصت را غنیمت شمرده و زیر سایه حکومت انگلیس با ترفندها و نیرنگهای گوناگون فعالیت های خود را در قالب مناظره با مسلمانان و دعوت آنان به سوی

غلام احمد در وهله اول، خود را یک داعی، مصلح، مناظر و مدافع حقوق مسلمانان و اسلام معرفی می نمود و طبق افکار و باورهای آن روزگار از کرامات، الهامات و پیشگویی ها صحبت می کرد. کم کم از مصلح و مجدد بودن سخن به میان آورد، پس از آن ادعای مهدویت کرد و مدتی بعد خود را مسیح موعود و از آن پس مثیل نبی معرفی نمود، و سرانجام بر مسند نبوت و رسالت قدم گذاشته و با تأویلاتی بی معنی و دلایلی خودساخته ادعای نبوت کرد.

خلاصه اینکه همه عوامل و علل فوق الذکر در ادعاهای دروغین میرزا غلام احمد قادیانی، کذاب قادیان، تاثیر گذار بوده و به وضوح یافته می شود. همین عوامل نیز باعث شد که گروهی بر اثر جهل و کم دانشی، در دام تزویرهای وی افتاده و به ادعاهای فریب کارانه او ایمان آورند.

در ادامه [در شماره آینده مجله] به موضوعاتی از قبیل اینکه: غلام احمد قادیانی چه کسی بود و چگونه ادعای نبوت کرد؟ علمای اسلام در قبال دعوت و عقاید قادیانیت چه موضعی اتخاذ کردند؟ و آنچه که با این بحث مرتبط است، خواهیم پرداخت.



پی نوشتها:

- ۱- البته حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در قرب قیامت از آسمان به زمین خواهد آمد، اما نزول وی در شرایط و اوضاعی انجام می گیرد که در تصدیق ایشان هیچ نوع سردرگمی ای پیش نخواهد آمد و ثانیاً اینکه ایشان از شریعت محمدی پیروی خواهند کرد.
- ۲- سنن ابی داود، کتاب الفتن و کتاب الملاحم.
- ۳- همان.
- ۴- ائمة تلبیس، ابوالقاسم رفیق دلاوری.
- ۵- انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، اسماعیل رائین، ص: ۱۳۲، مؤسسه تحقیقی رائین، ۱۳۵۷، تهران.
- ۶- همان.
- ۷- دانشنامه جهان اسلام، جلد اول، ص: ۱۹-۱۶، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵، تهران.
- ۸- تحریک ختم نبوت (اردو)، شورش کاشمیری، ص: ۲۳-۲۲، مکتبه چتان، چاپ سوم، ۱۹۹۴م، لاهور.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- ابن کثیر، البدایه و النهایه: ۴۰۰/۶، دارابی حیان.
- ۱۲- روزنامه "بندی ماترم"، ۲۲ آوریل ۱۹۳۲م، به نقل از قادیانیت (اردو)، تألیف: علامه سید ابوالحسن ندوی، ص: ۱۴۷، مجلس نشریات اسلام، کراچی.
- ۱۳- قادیانیت (اردو)، تألیف: علامه سید ابوالحسن ندوی، ص: ۱۳-۱۲.

مسیحیت آغاز نمودند. همه آنها اهداف مشترکی را دنبال می کردند و آن اینکه در باورها و عقاید مسلمانان ترلزل، بدگمانی و شبهه ایجاد کنند. نسل جدید را به طور خاص نشانه این هجمه ها قرار دادند، تا آنان را که عظمت و سیادت مسلمانان را در گذشته مشاهده نکرده بودند، راحت تر منحرف سازند.

فرقه های اسلامی و گروه های سیاسی - مذهبی دچار اختلافات داخلی گشته و بازار مناظره ها و مجادله های مذهبی در میانشان گرم شده بود و حتی گاه نبوت به کشتارهای خونین می رسید. دردها و رنج ها رو به افزایش بود، ولی معالجات واقعی و راه برون رفتی به نظر نمی آمد. مسائل سلوک و عرفان که در سرزمین هند تاریخ کهنی دارند و در تاریخ این سرزمین انسان های زیادی از این طریق به اسلام گرویده اند، اما اکنون این راه هدایت و روشنایی، به دست دلق پوشان جاهل بازیچه اطفال قرار گرفته بود و اکثرشان در قالب شطحیات و توهمات، ادعای کرامت و ولایت می کردند. عرفان و سلوک فقط در ادعای کرامت و ارائه پیش گویی ها منحصر شده بود. خلاصه اینکه بر اثر شکست قیام انقلابی سال ۱۸۵۷م، سایه یأس و ناامیدی بر جامعه اسلامی هند سایه افکنده بود. در چنین اوضاع و احوالی مردم چشم انتظار بودند که یک انسان مصلح و خود آگاه که ملهم و مؤید من جانب الله باشد، قیام کند و مسلمانان را از آن اوضاع سخت و نکبت بار نجات دهد. در بعضی محافل چنین اظهار نظر می شد که در پایان قرن سیزدهم هجری قمری مسیح موعود نزول و ظهور خواهد کرد. فتنه ها و حوادث آخرالزمان مورد بحث و بر سر زبان ها بود. به پیش گویی ها اتکامی شد. خواب، فال و اشارات غیبی و غیره برای دل های پژمرده آن روزگار مایه تقویت و تسلی بود. ایالت پنجاب هند به نسبت مناطق دیگر از پراکندگی و آشفتگی ذهنی بیشتری برخوردار بود؛ چرا که این سرزمین ۸۰ سال پی در پی زیر سلطه سیک ها بود، و مردم این خطه از نظر عواطف دینی، تعلیمات و فرهنگ اسلامی، کاملاً ضعیف و ناتوان شده بودند و نسبت به مناطق دیگر از آمادگی بیشتری برای ارتداد فکری و بروز جریانهای انحرافی برخوردار بودند. اواخر قرن نوزدهم میلادی در چنین اوضاع و در چنین نقطه ای میرزا غلام احمد قادیانی دعوت و حرکت خود را آغاز نمود.^(۱۳)

استعمار انگلیس از احساسات جهادی مسلمان ها پریشان و سرگردان بود. غلام احمد در اولین روزهای دعوتش، جهاد اسلامی و هر نوع قیام مسلحانه علیه حکومت انگلیسی هند را ممنوع اعلام نمود. سپس زمانی که حمایت و پشتیبانی استعمار انگلیس را به طور کامل به دست آورد، یک قدم جلوتر گذاشت و حکم جهاد اسلامی را منسوخ قرار داد و هر نوع اقدام علیه حکومت انگلیس را حرام اعلام کرد.